

زندانیان سیاسی دیروز و امروز!



سیاوش اوستا

آدمی وقتی به شرایط زندانیان سیاسی دوران محمدرضاشاه و زندانیان دوران نظام ولایت فقیه می‌نگرد به عمق یک فاجعه بزرگ پی می‌برد. در دوران محمدرضاشاه زندانیان سیاسی بودن برابر بود با برنده شدن بلیت بخت‌آزمایی طرف.

زیرا هر گاه کسی از خانواده‌ای حتی برای ۲۴ ساعت توسط نیروهای امنیتی در رابطه با کارهای سیاسی بازداشت می‌شد، خودش و خانواده‌اش عادتاً برای همیشه تأمین مالی می‌شدند. حالا چه رسد به این که طرف برای چند ماه و یا چند سال به زندان می‌رفت.

من خودم دهها خاطره از این موضوع دارم. از همه مهمتر گواهی یکی از حاجی‌های آس و پاس است که پس از زندانی شدن سیاسی شدن یکی از میلیون‌های بازار ایران شد.

این فرد که یکی از فرزندانش در دوران محمدرضاشاه و سه نفر دیگر در زمان ولایت فقیه کشته شدند، از هیچ به همه چیز رسید و خود او در سال‌های ۸۰ برابری تعریف می‌کرد که وی در بازار تهران یک شاگرد یادوی عادی بود. تا این که یکبار در رابطه با یک نشست سیاسی او را دستگیر و یک شب زندانی می‌کنند. از فردای آزادی، نگاه بازاربان نسبت به او ۱۸۰ درجه عوض شد و وی شد یکی از معتمدین درجه یک بازار و توانست با دلالی و سرمایه صفر در کمتر از یکسال اعتماد اکثر تجار را به خود جلب نماید و صاحب ثروت بزرگی بشود...

حالا افسانه‌ها زندانیان دیگر سیاسی مثل آقای خامنه‌ای، طوسی و الی‌آخر. خود حال و روز دیگری دارد.

زندگی خود اینها در زندان و زندگی زن و بچه آنها در کشور در سطح مرفه تأمین بود و حتی برخی از داشتن خانه شخصی، اتومبیل سواری و غیره نیز بهره‌ور می‌شدند. حتی هزینه مداوای پزشکی آنها در خارج از کشور نیز با اشاره‌ای پرداخت می‌شد.

مثلاً فرزند شیخ علی تهرانی احتیاج به عمل جراحی قلب داشت به همراه مادرش به سوئیس فرستاده شد و کل هزینه رفت و آمد و بیمارستان و غیره توسط آقای بازار و پرفسور صادقی پرداخت شد.

همین تفرقه‌های آینه‌ای که احیاناً به زندان می‌رفت و یا به ایرانشهر تبعید شده بود، خانواده‌اش در رفاه کامل به سر می‌بردند و حتی با اتومبیل خصوصی هر گاه یک فیلم سینمایی خوبی به نمایش درمی‌آمد، دوستان، خانم و بچه‌ها و مادر آقا را با عزت و احترام به سینما می‌بردند و ردیف آخر سالن (لژ) برای آنها رزرو می‌شد. اما زندانیان سیاسی امروز ما هیچکدام از چنان شانس‌هایی برخوردار نیستند.

ایته که در هزار اکبر گنجی می‌شوند که در رقابت قدرت مالاها توپ تبلیغاتی می‌شوند آنهم فقط در رسانه‌ها.

امروز صدها جوان رشید زیر سخت‌ترین شکنجه‌های رژیم در سلول‌های انفرادی به سر می‌برند و حتی اسم آنها را نامی دانیم.

حسرت طبرزدی در زندان نظام اسلامی چندین مرض و پلاگرفته است. اما هنوز برخی در خواب تاریخی هستند و گمان می‌کنند که او در خانه‌اش خوابیده و یا رژیم او را در آب نمک خوابانده است.

اگر فرزندان ملاهای زندانی سیاسی از برترین امکانات در دوران محمدرضاشاه برخوردار بودند امروز، ولی فرزندان مهندس طبرزدی به خاطر مسائل مالی امکان ادامه تحصیل هم ندارند.

کیانوش سنجرلی جوان دیگری است که وقتی یک خبرنگار خارجی او را دیده بود به من می‌گفت که جای این بچه‌ها در هالیوود است نه در زندان‌های مالاها.

بهرروز جاوید پور، سیاوش فخرآور، لهراسی، مهرداد حیدرپور، محمدی‌ها و دهها جوان دلیر ما در زندان‌های رژیم می‌پوسند و این همه هارت و پورت‌های ما در خارج از کشور، یک دلار هم نمی‌شود تا هزینه تلفن بچه‌های ما را تأمین کند.

اکثر این بچه‌ها همسر و فرزندانشان در سخت‌ترین شرایط و یا در یک اتاق زیرزمینی در تهران و شهرستان‌ها زندگی می‌کنند و ما هرگز به فکر این نینتادیم تا به جای این همه جار و جنجال پوچ لااقل از این عزیزان حمایت مالی بکنیم.

زیرا امروز در نظام اسلامی تمامی معیارها و ارزش‌های دنیوی از هم فروپاشیده و مهر و مهربانی و خدمت به هم‌نوع و رسیدن به بینوایان را یادها رفته است. چه رسد به توجه داشتن به زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنها. خمینی اگر توانست رهبری یک جنبش را بدزد برای این بود که یکی از کارهای او اختصاص بودجه‌ای بود برای کمک به زندانیان سیاسی. مأموران مالی او در

سراسر کشور به دنبال یک خانواده سیاسی می‌گشتند تا به او کمک کنند. اما امروز همه مدعیان رهبری اپوزیسیون اول از همه به فکر این هستند تا پولی جمع کنند برای پرداخت قسط و یا کرایه خانه خودشان و بعد از آنها خرج‌های جانبی خانواده‌شان و غیره... دیگر کسی به فکر زندانیان سیاسی ایران نیست.

هر از چندی که به هم می‌رسیم از یکدیگر می‌پرسیم، تازه چه خبر؟

پرسش دوم این است که: اینها کی می‌روند؟ مدتی است من از این پرسش کنندگان می‌پرسم که شخص شما برای این که اینها بروند در روز و هفته و ماه و سال چه کرده و می‌کنید. هیچ هیچ هیچ؟!

بعد می‌پرسم از آنهایی که طی این سال‌ها در این راه تلاش و مبارزه کرده‌اند چگونه حمایت و پشتیبانی کرده‌اید؟! و کدام‌یک ده دلاری را به آنها کمک کرده‌اید؟! فقط رویای آزادی ایران را دارید؟ گامی که برنمیدارید، نخودی هم در آتش نمی‌ریزید. تازه اگر هم کسی بیاید از جان و مال خانواده‌اش هم مایه بگذارد هزار و یک پیج پیچ برایش می‌کنند که او از کجا و کجا و کجا تقویت می‌شود؟ و اینها دردهای بی‌درمان امروز ماست؟ آنقدر در رویا و امید به ناجی غرق شده‌ایم که راه رفتن خود را نیز فراموش کرده‌ایم.

احساس مسئولیت و تلاش ما شده است حرف زدن و خبری را از تقی گرفتن و به حسین بردن و از حسین شنیدن و برای جمال نقل کردن آنهم با آب و تاب و... و...

از ۷۰ میلیون ایرانی اگر ۷۰ هزار نفر برای آزادی ایران کار می‌کردند، ایران آزاد می‌شد.

مانه تشکیلاتی داریم و نه از تشکیلات‌ها حمایت می‌کنیم همه کار ما شده است زدن سازمان‌ها و تشکیلات برای دیگران.

باش تا صبح دولت بدمد. www.awesta.net

تلاش برای برکناری آیت‌الله خامنه‌ای از طریق مجلس خبرگان

بنا به گفته امیرعباس فخرآور، فعال سیاسی که مدتی را در زندان جمهوری اسلامی طی کرده، در مصاحبه با رادیو فردا به نقل از منابع خود در داخل کشور علی‌اکبر موسوی خوئینی‌ها که بعد از تعطیل روزنامه سلام سکوت کرده بود، در جلسه مجمع روحانیون مبارز گفت روحانیونی که به نوعی با علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، مشکل پیدا کرده‌اند در انتخابات مجلس خبرگان که اسفندماه برگزار می‌شود، از رفسنجانی حمایت کنند که بتواند ریاست مجلس خبرگان را برعهده بگیرد.

این مجلس طبق قانون اساسی تعیین رهبر و نظارت بر کار او را در وظایف خود دارد. خوئینی‌ها اعلام کرد که این تنها طریقی است که می‌توانیم در برابر خامنه‌ای قرار بگیریم و قدرت نمائی کنیم.

فخرآور می‌گوید این برنامه خام است زیرا دولت احمدی نژاد ترتیبی می‌دهد که هر کس بخواهد از صندوق‌های رای بیرون بیاید، و مردم ایران است که می‌خواهند به جای آخوندهای چپ یا راست، انسان‌های شایسته و توانا روی کار بیاورند.

وی می‌گوید: محل بستری شدن گنجی در بیمارستان میلاد شبیه زندان است و می‌افزاید در زندان اوین، منوچهر احمدی وارد شانزدهمین روز اعتصاب غذای خود شده است، و با اینکه حال او رو به وخامت گذارده به بهداری زندان منتقل نشده است.

غرب هنوز هم در کار ریشه‌یابی، تروریسم تعال می‌کند



دکتر کاظم ودیعی

انگلستان و طرح خروج از عراق

جان‌رید وزیر دفاع انگلستان طی یک گزارش محرمانه و مستقیم به نخست‌وزیر این کشور توصیه کرده است. تا سیاسی بدون ابرام در باب حضور سربازان بریتانیایی در عراق پیش گیرد. به این معنی که قوای نظامی انگلستان طی دو مرحله عراق را ترک کنند. این گزارش محرمانه و مستقیم که بر آن قید شده است. «هیچ غیر بریتانیایی آن را نیندند» فردای انفجارات اخیر لندن ۷ و ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۵ در جزایر انگلیسی نقل و صحت آن تصدیق شد. این واقعه نشان از دو چیز دارد یکی آن که دولت انگلستان مدت‌هاست مسئله ترک عراق را مطالعه می‌کند. دوم آن که تونی بلر با استفاده از فرصت «انفجارات اخیر» افکار عمومی را آرام و دولت خود را آماده این برنامه می‌سازد. به یادآوریم که فردای آن فاجعه افکار عمومی علیه سیاست تونی بلر شد و حتی گاردین طی مقاله‌ای آن را «بهای اشغال عراق» خواند. علاوه بر این مخالفان بلر در مجلس عوام و رسانه‌ها هرگز اشتباه عمد یا غیر عمد نخست‌وزیر را در تصمیم به اعزام قشون به عراق نیکشیدند و در هر فرصت او را تضعیف کردند. پس طبیعی است که بعد از توفیق انتخاباتی اخیر تونی بلر به این مهم بپردازد تا دور سوم حکومتش جان از مهلکه بدنامی تاریخی به در برد.

اما: برابر گزارش وزیر دفاع انگلستان تعداد نظامیان انگلیسی اعزام شده به عراق تا ماه ژوئیه ۲۰۰۶ تا ۸۵۰۰ نفر به ۳۰۰۰ نفر تقلیل داده خواهند شد. ولی قبل از این اقدام از ماه اکتبر ۲۰۰۵ در مناطق اشغالی جنوب عراق قدرت به ارتش عراق منتقل خواهد شد و مناطق جنوب شرقی دبقار و بصره از قوای انگلیسی تخلیه خواهند شد.

آمریکا و طرح خروج از عراق

آمریکاییان نیز در حال مطالعات آخرین برای تخلیه تدریجی عراق اند. نظر می‌دهند در آغاز سال ۲۰۰۶ قرار است در چهارده استان از هجده ایالت اشغال شده عراق امور را به دست عراقیان بسپارند و عدد نظامیان آمریکا از ۱۷۶ هزار نفر به ۶۶ هزار نفر تقلیل داده شود. این تقلیل نفر نظامیان آمریکائی موضع گروه نظامیان ژاپنی و استرالیایی مستقر در عراق را تضعیف می‌کند و وی خطر را وزیر دفاع نیز تأیید می‌کند «مجله Guy Sithan- Marianne شماره ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۵».

هنوز واشینگتن و پنتاگون نظر روشنی درباره بیرون کشیدن قوای خود نداده‌اند ولی اظهارات دونالد رامسفلد روشنگر این است که در این‌باره اندیشیده‌اند. او می‌گوید: «شورش‌ها را خود عراقیان کم و کمتر خواهند کرد. یاغیان همیشه وسیله مردم خود هر سرزمین مغلوب می‌شوند.» می‌شود گفت که اگر آمریکائیان واقعاً عراق را همراه موافقان خود تخلیه کنند مردم عراق رویاروی مردم عراق قرار خواهند گرفت. علت عدم صراحت آمریکائیان درباره ضرورت تخلیه در بی‌بی‌سی است که از تفسیر آن دارند. بیم آن است که حمل بر ضعف آمریکا شود. بیم آن است که تروزیست‌ها تشویق شده خود را فاتح قلمداد کنند.

ژنرال جان وائیز فرمانده نیروهای زمینی گفته است توسعه زیادی قوا و حضور چشمگیر ارتش احساسات ضد آمریکائی را برمی‌انگیزاند و موجب تقویت شورش‌ها می‌شود. حقیقت این است که وقتی یک مرد عراقی بخواهد میان آمریکائی اشغالگر و عراق شورشگر انتخاب کند مسلماً به عراقی شورش می‌تواند تمایل می‌شود. اما وقتی عراق از اشغال درآید، عراقی شورش و عراقی غیر شورش ناگزیر با هم روبرو می‌شوند و بسیار احتمال دارد که انگ تردید بر تروریسم زند.

در محافل عرب مسلمان بدون تردید تمایل به مبارزه علیه تروریسم وجود دارد. ولی در شرایط کنونی این تمایلات ابداً میدان عمل پیدا نمی‌کند. برعکس نگرانی بزرگ جامعه مسلمان عرب این است که هر روز جوانان و مسلمانان بیشتری به تبلیغات سازمان‌های تروریستی توجه می‌کنند. در چنین جوی جامعه مسلمان به تعبیری که واشینگتن و لندن از امر تخلیه عراق می‌کنند اعتناء

ندارند، آنها معتقدند که هر گاه، اشغالگر برود شکست او همانوقت است و چه کسی می‌تواند باور کند که اشغال عراق برای لندن و واشینگتن پیروزی به بار آورده است. —به یک نگرانی دیگر هم باید توجه کرد. مسلمانان عرب و پاکستان و افغانستان و غیره که تبعه انگلیس و آمریکا و کانادا و استرالیا شده‌اند در پی ترورها و انفجارات در کشور میزبان خود مورد نفرت عامه غیر مسلم قرار دارند بسیاری از خانواده‌ها خونسردی خود را از دست داده و به برهان‌هایی متوسل می‌شوند که بی‌سابقه است. مثلاً می‌گویند با توجه به نفرت‌ها و تحقیرها و بیکاری و فشار روانی ترجیح می‌دهند فرزندان آنها به اردوی القاعده بپیوندند تا جذب جامعه... و... همچنین باز شوند.

این روحیه در بین مسلمانان انگلستان و کانادا مشاهده شده است: «از نوشته‌های رفائل مرگی کانادائی و توماس والیر در مصاحبه با مسلمانان پاکستانی الاصل».

بیان یک ائتلاف برای اشغال

حاصل آن ائتلاف به جهت اشغال عراق چه بود؟ اینهمه اشتباه از سوی دو کشور بزرگ سردمدار جهان غرب که دفاع از حقوق بشر و گسترش دموکراسی در جهان داشته و دارند شگفت‌آور است. بهانه‌های پوچ برای ساقط کردن رژیم عراق صدام حسینی منتهی شد به آنجا که تونی بلر و جرج بوش متهم شوند به پرده‌پوشی و پی‌خبری از سوی مردم خود. اگر هر دو انتخابات آخرین خود را بردند ریشه در مسائل داخلی دارد نه مهارت‌هایی در سیاست خارجی. اما تنها از نظر انسانی: برابر اسناد منتشر شده از سوی IRAK BODY COUNT) از بعد حمله آمریکا و انگلستان به عراق تنها ۲۰۰۳ نفر عراقی غیر نظامی در ماه مارس ۲۰۰۳ کشته شده‌اند. یعنی ۳۴ نفر در روز. این اعداد که تخمینی اند مبتنی اند بر ده هزار گزارش رسانه‌ها که طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ به چاپ رسیده است. وزارت داخله عراق مدعی است که از ماه ژوئیه ۲۰۰۴ تا ماه مه ۲۰۰۵، ۱۷۵/۲۰۰ نفر عراقی کشته شده‌اند. کشته شده‌ها برابر گزارش سازمان شمارش نفر عراقی تنها در شهر بغداد ۴۷ درصد کشته شده‌های غیر نظامی وسیله نیروی نظامی اشغالگر تحت فرماندهی آمریکا انجام شده است. درصد جنایتکاری به ۴۶ درصد رسیده است و تنها ۹ درصد ناپود شده‌ها وسیله یاغیان از بین رفته‌اند. رجا حبیب‌الخدائی نماینده مجلس جدید لولاده عراق می‌گوید خیال می‌کردیم با استقرار دولت جدید ثباتی پدید می‌آید عکس آن به ظهور رسید. خسونت همه طبقات و همه گروه‌های سنتی و همه اقوام و مذاهب را در بر گرفته است.

اگر گزارش IRAK BODY COUNT را معتبر بدانیم به این نتیجه می‌رسیم که مسئول نابودی غیر نظامیان، آمریکا است. نخست‌وزیر عراق آقای ابراهیم جعفری در مذاکره با فرماندهان قوای اشغالگر است مگر بتواند قتل عام مردم عراقی نظامی را به طریقی جبران کند. پارلمان عراق نیز مشغول بررسی است تا شاید بتواند به بازماندگان قربانیان تروریسم کمک رساند. مقتدا صدر شمار نفر این قربانیان بیش از ۱۳۸۱۱ بالغ شده است (آمار ماه ژوئیه ۲۰۰۵) وضع عراق بسیار مشوش است ولی محافل نفتی معتقدند وقتی تولید نفت به ۲/۳ میلیون بشکه در روز برسد وضع روبه‌ام می‌شود. اقتصاد عراق از صفر شروع شده است. اما برابر نشریه اقتصادی اکونومیست احساس خوش بینی نمی‌شود. در بیان لوموند وضع عراق «زبان‌بار» لقب گرفته است. میزان بدهی عراق بالغ بر یکصد میلیارد یورو است یعنی شش بار بیش از درآمد ناخالص ملی PIB و اینها همه مورد تأیید صندوق بین‌المللی پول هم قرار گرفته است (همان منبع). همه این مطالب می‌رساند که حمله یک طرفه آمریکا عراقی به تمامی در هرج و مرج پدید آورده است. در این حال ادعای استقرار دموکراسی حرفی است بی‌محتوا. حتی اگر افزایش ظرفیت تولید نفت را هم برگ برنده در اقتصاد عراق بدانیم بازسازی این کشور هزینه‌های هنگفتی دارد که بیرون از قیاس و محاسبه‌های آمریکائیان است (ATLASCO).

بعد از این اشارات انسانی و اقتصادی ببینیم چه بهره‌ای مؤتلفان و در رأس آنها آمریکا و انگلیس از این جنگ یک طرفه برده‌اند؟ —این جنگ بیهوده جای آبرومندی در تاریخ آمریکا و انگلستان به خود تخصیص نخواهد داد. به جز این محبوبیت از دست رفته آمریکا و انگلستان لطمه بسیار به پیشرفت در مذاکرات با دول منطقه

زده و خواهد زد. در حال حاضر ابتکار عمل به دست باغیان افتاده است به طوری که تلاش وطن پرستان عراق زیر ابر نفرت تروریسم قرار گرفته است. به هر صورت لشکرکشی‌های بی‌مطالعه بوش به عراق و افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم به اهداف خود نرسید بلکه اشغال سرزمین‌ها بهانه گسترش آن در اروپا و خاورمیانه شد.

طرح‌هایی مثل «طرح خاورمیانه بزرگ» نسنجیده از آب درآمدند زیرا واقعیات جغرافیائی و تاریخی و ویژگی‌های ملی و مذاهب و مکاتب دینی در آنها ملحوظ نشده بود. آنچه ابداً در این هجوم گسترده به حساب گرفته نشد میزان میهن دوستی ملل این سرزمین‌ها بود.

امروز پی طرف‌ترین رسانه‌ها هم انگشت اتهام به سوی آمریکا و انگلستان دراز می‌کنند زیرا مردم همه‌جا از فشار تروریسم و عدم امنیت و اشتباهات این دو دولت بزرگ و دنباله‌روهای آنها به ستوه آمده‌اند.

تمامی اقدامات چهار سال اخیر آمریکا در خاورمیانه به سود کشورهایی تمام شد که به محور شرارت در خاورمیانه معروف شدند. ایران به بهانه تشیع نفوذش گسترده‌تر شده است و همکاری ایران برای عراق و دیگران امری ضرور شناخته شده است. در لبنان شیعیان وارد حکومت شدند و در عراق در متن حکومت‌اند و هیچ جا ثابت نشده و یافته نشده که در ترورها شیعیان سهمی داشته باشند. به عکس همه جا سنّیان افراطی وابسته به مکاتبی که منشعب و حتی پرورده سعودی و وهابون است مورد اتهام‌اند. محاسبات آمریکا از بیخ و بن به دلیل پرده‌پوشی بر گسترش کشور عربستان اشتباه بوده است. در سراسر جهان اسلام مدارس قرآنی از اعانت عربستان سعودی به بهانه تحکیم مبانی شریعت تقدیه شده‌اند و بیش از همه در پاکستان و در افغانستان. پس لازم بود به سرچشمه شرارت توجه می‌شد.

حرکات فاجعه‌آفرین تروریست‌ها در انگلستان و مصر نظم و نبض مذاکرات را هم برهم زده است. در آمریکا بسیاری از رسانه‌ها این بحث را پیش کشیده‌اند که آزادی بیان به بهانه جنگ عراق و افغانستان خدشه برداشته است و این اصل مهم قانون اساسی زیر پای مقررات مربوط درگیری در عراق حرمت خود را ندارد.

روزنامه The Friday Times چاپ لاهور موشکافی بسیار در باب فاجعه‌های اخیر در انگلستان دارد و معتقد است بنیادگرایان اسلامی از ایده‌ال‌های انقلاب‌های سیاسی و انتقام‌ها و عقده‌های اجتماعی تغذیه می‌شدند. همچنین به امر اشغال و تجاوز به حقوق دیگران اشاراتی عمیق دارد. محافل هند و پاکستان معتقدند تروریسم با استفاده از جو داخلی آمریکا و انگلستان قریباً به عملیات گسترده‌تری دست می‌زند. این پیش‌بینی در انگلستان و در شرم‌الشیخ نشانه‌ای به دست داده است.

بهتر است تا دول بزرگ به جای طرح‌های خیالی از جمله خاورمیانه بزرگ به مطالعات عمیق تر دست زنند. خاورمیانه‌ها آمریکائی می‌شود و نه انگلیسی و نه غیره. این سرزمین بزرگ را باید شناخت. تنها شناخت ذخایر نفتی کافی نیست. همه چیز را از تو باید دید.

ریشه درد:

آمریکا مبالغ هنگفتی که سر به میلیارد‌ها دلار می‌نهد کمک نظامی و غیر نظامی به بعض کشورهای خاورمیانه می‌کند تا این قدرت بزرگ را در مبارزه علیه تروریسم مدد دهند. از جمله به کشور پاکستان. چگونه است که نمی‌بینند نه مشرف (پرویز) و نه دیگران قادر به کمترین کمک در راه قلع و قمع القاعده نیستند. دولت پاکستان هرگز جرأت نکرده تا دست به ترکیب مجاهدین بزند و مدارس قرآنی مرتباً محصولات تازه به بازار می‌فرستد «رجوع کنید به مقالات امیرمیر در روزنامه NEWSLINE — چاپ کراچی — و دیگر جزایر معتبر آن سامان».

در همه کشورهای بزرگ از جمله در آمریکا و انگلستان از سال‌های ۱۹۶۵ به بعد مهاجران مکتب دیده پاکستانی مستقر شده‌اند. از سال‌های ۱۹۷۰ مهاجران مکتب دیده‌تری به سراسر امیرنشین‌های خلیج فارس رفته و استقرار یافته‌اند. مدارس قرآنی تحت نظر کیستند و از کجا تغذیه می‌شوند؟ این ماشین عظیم نیاز به بازسازی دارد. چه آمریکا از عراق برود و چه در آنجا با هم بماند و مسئله آفرینی کند لازم است ریشه‌های این پدیده عظیم شناخته شود. تنها در این صورت است که دموکراسی‌های بزرگ کسب آبروئی تازه خواهند کرد.